

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود عالی به مناسبت فرارسیدن ایام عید سعید فطر

که دهم حاصل سی‌روزه و ساغر گیرم



عید فطر جشنی است که در پایان میهمانی رمضان از جانب خداوند متعال برگزار می‌شود تا پاداش یک ماه پرهیز و امساک روزه‌داران را بدهد.

روز عید است و من امروز در آن تدبیرم که دهم حاصل سی‌روزه و ساغر گیرم مساه رمضان برای بنندگان خدا زمینه‌ای است برای تقرب به پروردگار که پایان آن وقت عید و دریافت پاداش توسط مومن است اما عید مومن هم مومنانه است، لذا مراسم عید و شادی او همراه با لپو و لعب و گناه نیست، بلکه می‌کوشد در این روز با اتصال روحی به بقیه‌الله الاعظم پاداش خود را تکمیل کند.

از طرفی یکی مومن وقتی که امام خود را در بلا و مشکلات می‌بیند، نمی‌تواند بی تفاوت باشد، لذا در روایات به خواندن دعای ندبه و توجه به حضرت ولیعصر (عج) در روز عید فطر توصیه و سفارش شده است. برای بررسی مفهوم عید در فرهنگ اسلامی و وظایف مومنان در این عید سعید با حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود عالی گفت‌وگو کردیم.

■ جناب آقای عالی! ابتدا بفرمایید اساساً عید در فرهنگ اسلامی چه مفهومی دارد و چرا پایان ۳۰ روز روزه‌داری به عید سعید فطر منتهی می‌شود؟

در فرهنگ دینی، عید روزی است که زمینه‌ای برای قرب به خدا فراهم شده و درهای رحمتی باز شده و خداوند می‌خواهد صله و پاداشی دهد. به عنوان مثال فرض کنید حجاج از راه‌های دور و نزدیک راهی حج شده‌اند، مناسک و اعمال را انجام داده‌اند، طواف، نماز و سعی و بیابگردی در عرفات و مشعر و منا و سختی‌هایی را که آنجا داشته تمام کرده‌اند؛ این تکالیف الهی که انجام داده‌اند، زمینه‌ای را برای قرب‌شان به خداوند متعال فراهم کرده است، لذا ۱۰ ذی‌الحجه را عید می‌گیرند. یا مثلا در همین ماه مبارک رمضان ۳۰ روز بنده خدا اعمال را انجام داده، روزه گرفته و امساک کرده از خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و برخی لذت‌ها و از شهوات چشم‌پوشی کرده، شب زنده‌داری کرده، شب‌های قدر را درک کرده، قرآن خوانده و به هر حال یک ماه در یک فضای اینچنینی، زمینه‌ای برای قرب او فراهم شده و درهای رحمت الهی باز شده و بعد از یک ماه به او می‌گویند ان‌شاءالله پاداش‌تان را در روز عید بگیرید.

به تعبیر حائفا:

روز عید است و من امروز در آن تدبیرم که دهم حاصل سی‌روزه و ساغر گیرم آدم باید بتواند از خداوند چیزی دریافت کند. باقی اعیاد از جمله غدیر و معیت هم همین‌طور است. در حقیقت این یک زمینه‌ای است که برای قرب انسان فراهم است. عید مومن، مومنانه است، لذا مراسم عید و شادی در عید هم لپو و لعب نیست و گناه در آن نیست. البته اینطور نیست که جشن نیمه شعبان یا جشن‌های دینی، انسان هر کاری بخواهد انجام دهد و هوا و هوس‌های خود را به اسم عید تمام کند. امام مجتبی‌(ع) از کوه‌های رد می‌شدند و روز عید فطر بود. دیدند عده‌ای دارند ساز لپهوی می‌زنند و می‌خندند و خوشی‌های با لپو و لعب و گناه انجام می‌دهند. حضرت تأسفی خوردند و فرمودند: «فالعجب کل العجب من ضاحک لالعاب فی الیوم الذی یناب فیه المحسنون و یخسر فیه المیطلون»؛ تعجب می‌کنم از کسانی که در چنین روزی که می‌خواهند پاداش بدهند، خورند و بازی کنند، به مناسبت اینکه در پرتو اطاعت یک ماه مبارک رمضان یا انجام فریضه بزرگ حج، صفا و پاکی فطری نخستین به روح و جان بازمی‌گردد و آلودگی‌ها که بر خلاف فطرت است، از میان می‌رود، عید پیروزی و پاکی و ایمان به خدا بوده است، حضرت مسیح(ع) آن را «عید» نامیده و همان‌طور که در روایات وارد شده، نزول مائده در روز یکشنبه بود و شاید یکی از علل احترام روز یکشنبه در نظر مسیحیان نیز همین بوده است.

اینکه در روایتی از حضرت علی (ع) می‌خوانیم «و کل یوم لا یصلی‌الله فیه فیه یوم عید» هر روز که در آن معصیت خدا نشود روز عید است؛ نیز اشاره به همین موضوع است، زیرا روز ترک گناه، روز پیروزی و پاکی و بازگشت به فطرت نخستین است.

■ زکات فطره؛ حمایت از فقرا و مبارزه با فاصله طبقاتی

بدهی است اسلام توجه خاصی به حمایت از محرومان و

است و هم گریه‌های‌شان. هم خنده‌های‌شان با رضایت خدا همراه است و هم گریه‌های‌شان.

به هر حال عید چنین مفهومی دارد، لذا شما می‌بینید در ۳ عید گفته شده دعای ندبه بخوانید؛ عید فطر، عید قربان، عید غدیر و عید جمعه.

■ ممکن است عده‌ای از خواندن دعای ندبه در روز عید فطر تعجب کنند؛ فلسفه و حکمت ندبه به حضرت حجت(عج) در روز عید و شادی چیست؟

ببینید مناسک و مراسم عید برای یک مومن منتظر باید مومنانه باشد. اینطور نیست که هر کاری دل‌مان خواست به اسم مراسم عید و جشن یا عید دینی انجام دهیم. لذا در توصیه‌های دینی به ما گفته شده در ۴ عید، دعای ندبه بخوانید؛ عید فطر، عید قربان، عید غدیر و عید جمعه.

عید مومن، مومنانه است و طبیعتاً

یک مومن وقتی می‌بیند امامش هنوز در بلا و مشکلات است، او هم ندبه می‌کند و این دعای ندبه را به همان جهت می‌خواند. سعی کنیم همان‌طور که اهل بیت(ع) به ما یاد دادند، هر روز عیدمان از جمله روز عید فطر اینچنین باشد و نسبت به امام زمان(عج) توجه خاص داشته باشیم. به هر حال نخستین و مهم‌ترین قدمی که یک مومن باید بردارد برای اینکه به امام خود نزدیک شود، این است که غفلت را از خود کند و یاد امام زمان(عج) را در خود بیشتر کند. سعی کند به هر بهانه‌ای شده در طول روز به یاد امام زمان(عج) باشد، صبح خود را با صدقه برای سلامتی

حضرت شروع کند، با یک سلام به امام زمان(عج) شروع کند، هر کار خیری که انجام می‌دهد، ثواب آن را به امام زمان(عج) اهدا کند.

اگر قرآن می‌خواند و زیارت می‌رود و دعایی می‌خواند، همه را به حضرت حجت(عج) اهدا کند. ده‌ها برابر رشد به خودش بازخواهد گشت؛ چون در هر کاری که انجام می‌دهید و اهدا می‌کنید، ائمه هدیه را به بهترین وجه بازمی‌گردانند. امام زمان(عج) این هدیه شما را به بهترین وجه به خودتان بازمی‌گرداند.

انسان تلاش کند در طول روز با امام زمان(عج) درددل کند. آیت‌الله میلانی می‌فرمودند بین دهان تا گوش شما کمتر از یک وجب فاصله است، صدای تان قبل از اینکه از دهان خودتان به گوش خودتان برسد، به گوش حضرت رسیده است. او اشراف بر کل آدم دارد. کسی به امام جواد(ع) نامه نوشت که من گاهی حاجتی دارم، چه کنم؟ امام جواد(ع) در جواب این شخص نوشت: «إِنَّ كَانَتْ لَكَ خَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ؛ وقتی یک حاجتی و کاری با ما داشتی، لب‌های خود را تکان بده»، یعنی حرف بزن، ما می‌شنویم. احتیاج به شنیدن هم نیست، آنها روح کلی عالم وجود هستند.

بنابراین درددل با امام زمان(عج) و حرف زدن با حضرت، ارتباط با حضرت را گسترده می‌کند و اگر اینچنین شد، آرام آرام یاد حضرت در دل انسان، محبت و عشق را زیاد می‌کند و آن زمان طبیعتاً حضرت نیز

عاشق می‌کند. عاقلی که شد که یار به حالش نظر نکرد ای خواجه درد نیست وگرنه طیب هست

آدم عنایت خاص خود را خواهد داشت. مرحوم سیدغلامرضا کسلی گوگانی رضوان‌الله تعالی علیه، داماد علامه امینی اعلی‌الله مقامه‌الشریف که به گواهی علما و مراجع بزرگ، شخصیت پرفضیلت و اهل تقوا و در نهایت عدالت و وثاقت بوده، نقل کرده است در یکی از مدرسه‌های علمیه تبریز مشغول درس خواندن بودم. خادم مدرسه مردی بسیار باوقو و درستکار بود که وظایفش را بخوبی انجام می‌داد و روحیات عجیبی داشت. غالباً سساکت به نظر می‌رسید و از گناهان پرهیز می‌کرد. او اتاق طلبه‌ها را بدون هیچ چشم‌اندازی جارو می‌زد و لباس‌های آنها را می‌شست. حتی از اینکه آفتابه دیگران را بر کند ابایی نداشت. نیمه‌شبی برای تطهیر و وضو از اتاق بیرون آمدم. در حجره را بستم و به راه افتادم اما وقتی به مقابل اتاق خادم رسیدم، در نهایت تعجب نوری در حجره او می‌درخشید، چنانکه گویی خورشید در آنجا طلوع کرده است. برای کشف این راز جلو رفتم تا در بزنم اما همین که نزدیک شدم صدای گفت‌وگویی به گوشم رسید و دانستم خادم با کسی صحبت می‌کند. از یک طرف نمی‌خواستم بر او وارد شوم و نیمه‌شب سرزده نزد او بروم، از سوی دیگر کنجکاو شده بودم بدانم با چه کسی سخن می‌گوید. ناچار قدری پیش رفتم و پشت در به گوش

کنند، یکی از مردم را که دارای تقوا و فضایل اخلاقی بوده و که تعدادشان کمتر است، در طبقه اول هستند، گروه دوم که تعدادشان کمی فزون‌تر است، در طبقه دوم قرار دارند و دسته سوم که از آن ۲ طایفه بیشتر هستند، در طبقه آخرند. این ۳ گروه از نظر معنا و باطن مانند ۳ حلقه تو در تو هستند که هر گاه یکی از طبقه نخست از دنیا برود، فردی از طبقه دوم جانشین او می‌شود و هر وقت کسی از طبقه دوم وفات کند، شخصی از دسته سوم جای او را می‌گیرد و به همین ترتیب اگر کسی از طبقه سوم وفات کند، یکی از مردم را که دارای تقوا و فضایل اخلاقی بوده و

از نظر روحی شایستگی کامل دارد، به جای او قرار می‌دهند تا وظایف او را انجام دهد. پس از این توضیح ادامه داد و گفت: روز جمعه یک نفر از طبقه سوم فوت می‌شود. امشب حضرت تشریف آوردند و به من امر فرمودند جانشین او باشم و اجازه دادند در زمره افراد گروه آخر انجام وظیفه کنم. سخن خادم تمام شد و من مهیوت و شگفت‌زده از اتاقش خارج شدم. حال عجیبی داشتم. دیدن آن نور و این داستان چنان توفانی در من پدید آورد که تمام وجودم را مسخر کرد و آرامشم را ربود. فکر کردم این مردی که به چشم یک خادم به وی می‌نگریم چه مقامی به دست آورده و به چه سعادت بزرگی نایل شده که امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف به اتاقش تشریف می‌برند و او را نزد خود می‌خوانند تا در ردیف خالصان درگاه حضرتش قرار بگیرد و به وظایف ویژه یاران راستین آن بزرگوار بپردازد. این افکار چنان موجی در باطنم برانگیخت که تا سپیده‌دم نه خواب به چشمم آمد، نه حال عبادت پیدا کردم. صبح دیدم خادم به ما منتات و آرامش خاصی مشغول کارهای عادی روزانه شده و در ظاهر هیچ تغییری در وضعیت حاصل نشده است. روز پنجشنبه نیز بدین منوال گذشت و من که پیوسته مراقب حال و رفتار او بودم، چیزی جز همان انجام وظایف معمولی از قبیل جارو زدن مدرسه و خرید از بازار مشاهده نکردم. حتی وقتی آفتابه را از حوض پر کردم جلو دوید تا آن را بگیرد و برایم ببرد که من نگذاشتم و با عذرخواهی گفتم: ابداً! هرگز چنین جسارتی روا ندارم، تو آقای من هستی و من خادم توام. روز جمعه، از سحر مشغول کار شد و من با کنجکاو و نگرانی بی‌سابقه‌ای رفتار او را یکسره زیر نظر داشتم تا ببینم آن روز که زمان موعود است چه می‌شود. خیلی دقیق شده بودم که بدانم او در این روز چه برنامه‌ای دارد. با چه افرادی تماس می‌گیرد. سپیده‌دم جمعه که از اتاقش خارج شدم، ابتدا کارهای مدرسه را انجام داد. سپس به امور خود پرداخت. اول لباس‌هایش را شست و تطهیر کرد، بعد لباس‌هایش را روی بند انداخت تا خشک شود، کفش‌هایش را هم آب کشید و مقابل آفتاب گذاشت. نزدیک ظهر که لباس‌هایش خشک شده بود، لنگی بست و در حوض مدرسه غسل کرد. چون تابستان بود و روز جمعه، طلبه‌ها برای دیدار خانواده‌های خویش رفته بودند و فقط عده کمی در مدرسه به سر می‌بردند، وقتی غسل کرد و از آب بیرون آمد، قدری در آفتاب ایستاد تا خشک شد، سپس لباس و کفش‌هایش را پوشید و مانند مسافری که عازم سفر است، آماده رفتن شد و لب حوض نشست. همین که صدای اذان بلند شد و بانگ «الله اکبر» طنین افکند، ناگهان غیب شد و من هر چه نگاه کردم اثری از او ندیدم. من مات و مهیوت به صحن مدرسه دویدم و مشغول داد و فریاد شدم. چند نفری که در مدرسه بودند، سراسیمه به حیاط ریختند تا ببینند چه خبر شده است. وقتی مرا در آن وضع دیدند، شگفت‌زده جلو آمدند و گفتند: چه شده. مگر دیوانه شده‌ای؟ گفتم: خادم این مدرسه، همان مردی که لباس‌های‌تان را می‌شست، حجره‌های‌تان را جارو می‌کرد و... چون او را نیافتند، گفتند: شاید به بازار رفته یا برای نماز جماعت از مدرسه خارج شده است. گفتم: هرگز! این حرف‌ها نیست. می‌دانم اینک به امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف پیوسته. پرسیدند: قصه چیست؟ ماجرای او را از شب چهارشنبه اتفاق افتاده بود، برای آنها تعریف کردم. هم‌اینک حدود ۸۰ سال از آن ماجرا می‌گذرد و در طول این مدت احدی از آن خادم تبریزی نام و نشانی نیافته است.

تو مگو ما را بدان شه بار نیست / با کریمان کارها دشوار نیست

یاد حضرت را در زندگی خود بیشتر کنیم، با حضرت مانوس و رفیق شویم. هر جای عالم که باشیم برای حضرت هیچ فرقی نمی‌کند.

ایستادم. صدای خادم را تشخیص می‌دادم اما صدای فرد دیگر را نمی‌شناختم. ساعتی گذشت و من همچنان متحیر ایستاده و به گفت‌وگوی آن دو که برایم مبهم و نامفهوم بود، گوش می‌دادم. ناگهان متوجه شدم صدا قطع شد و نوری که همانند آفتاب می‌درخشید، خاموش شد. در آن هنگام دیگر طلاقت نیاردم و محکم در زدم. خادم پرسید: کیست؟ من نام خود را بردم و گفتم: من هستم. در را باز کن! وقتی در را گشودم و چشمش به من افتاد، سلام کرد. پرسیدم: اجازه می‌دهی وارد شوم؟ گفت: بفرمایید! درون اتاق رفتم و نشستم. اما نه کسی غیر از او آنجا حضور داشت و نه وضع غیرعادی بود. سوال کرد: امری دارید؟ گفتم: خیر! اما تو با شخصی صحبت می‌کردی و دیدم نوری در اتاق می‌درخشید. حقیقت را بگو وگرنه می‌روم و طلبه‌ها

را خیر می‌کنم تا ببینند و جریان را جویا شوند. جواب داد: ماجرای امشب را برایت نقل می‌کنم، به شرط اینکه

می‌دهم سپرده از این راز برندارم. آنگاه گفت: من تا روز جمعه هستم، از تو پیمان می‌گیرم که تا ظهر جمعه سر مرا فاش نسازی. آن شب، شب چهارشنبه بود و من قول دادم تا جمعه سختی نگویم. سپس گفت: راستش را بخواهی امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) اینجا تشریف داشتند. من در محضر ایشان بودم و حضرت با من گفت‌وگو می‌کردند. با تعجب پرسیدم: درباره چه با تو سخن می‌گفتند؟ گفت: همیشه ۳ گروه اطراف امام عصر(عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) هستند که در زمان غیبت با ایشان ارتباط دارند. یک گروه

که تعدادشان کمتر است، در طبقه اول هستند، گروه دوم که تعدادشان کمی فزون‌تر است، در طبقه دوم قرار دارند و دسته سوم که از آن ۲ طایفه بیشتر هستند، در طبقه آخرند. این ۳ گروه از نظر معنا و باطن مانند ۳ حلقه تو در تو هستند که هر گاه یکی از طبقه نخست از دنیا برود، فردی از طبقه دوم جانشین او می‌شود و هر وقت کسی از طبقه دوم وفات کند، شخصی از دسته سوم جای او را می‌گیرد و به همین ترتیب اگر کسی از طبقه سوم وفات کند، یکی از مردم را که دارای تقوا و فضایل اخلاقی بوده و

عید مومن، مومنانه است و طبیعتاً یک مومن وقتی می‌بیند امامش هنوز در بلا و مشکلات است، او هم ندبه می‌کند و این دعای ندبه را به همان جهت می‌خواند. سعی کنیم همان‌طور که اهل بیت(ع) به ما یاد دادند، هر روز عیدمان را از جمله روز عید فطر اینچنین باشد و نسبت به امام زمان(عج) توجه خاص داشته باشیم. به هر حال نخستین و مهم‌ترین قدمی که یک مومن باید در این روز بردارد، این است که غفلت را از خود کم کند و یاد امام زمان(عج) را در خود بیشتر کند

آنها تعریف کردم. هم‌اینک حدود ۸۰ سال از آن ماجرا می‌گذرد و در طول این مدت احدی از آن خادم تبریزی نام و نشانی نیافته است. تو مگو ما را بدان شه بار نیست / با کریمان کارها دشوار نیست

یاد حضرت را در زندگی خود بیشتر کنیم، با حضرت مانوس و رفیق شویم. هر جای عالم که باشیم برای حضرت هیچ فرقی نمی‌کند.



کنند، متوجه این معنا می‌شود. نباید فراموش کرد همین تکبیرها و نمازهاست که خنجر در چشم دشمنان اسلام و انقلاب محسوب می‌شود.

همان‌گونه که فطرت‌ها در عیدفطر تلنگر می‌خورد تا به بندگی که اصل سرشت فطرت‌هاست برسیم. امید است به امت واحد قرآنی که یکی از راهبردهای پیروزی جهانی مسلمان بر کفر و الحاد و تبعیض است، نائل شویم.

استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمان کم‌منجر به استعمار و استثمار آنها می‌شود، بر حذر دارد. خلاصه! نماز عید فطر از سنگ‌راهی بزرگی است که متأسفانه مسلمانان از وظایف مهم خود در برابر آن غافل مانده‌اند؛ همان‌گونه که از سایر پایگاه‌های عظیم سیاسی اسلامی گاه غافلند. حال آنکه اسلام آمیخته با سیاست است و کسی که در احکام قضایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل

زکات فطره، مبارزه با فاصله طبقاتی

مبارزه با فاصله طبقاتی دارد که در این میان نقش زکات که یکی از منابع درآمد بیت‌المال است، از مهم‌ترین نقش‌هاست. بنابراین مفاسد و آلودگی‌هایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید، با انجام این فریضه الهی برچیده خواهد شد و صحنه اجتماع از این آلودگی‌ها پاک می‌شود و نیز همبستگی اجتماعی و نمو و پیشرفت اقتصادی در سایه اینگونه برنامه‌ها تأمین می‌شود.

بنا بر این حکم زکات هم «پاک‌کننده فرد و اجتماع» است و هم نمودهنده بذرای فضیلت در افراد و هم سبب پیشرفت جامعه، و این رستارین تعبیری است که درباره زکات می‌توان گفت: از یک سو آلودگی‌ها را می‌شوید و از سوی دیگر تکامل آفرین است. از این رو علت تشریع زکات تأمین قوت فقرا و حفظ اموال اغنیاست.

بدین ترتیب زکات فطره یکی از واجبه‌های مالی است که روز عید فطر باید قبل از نماز عید پرداخت شود، لذا کسانی که فقیر نیستند؛ یعنی هزینه سال خود را دارند، باید روز عید فطر مقداری از مال خود را به عنوان زکات فطره به فقیر بدهند.

در تبیین این مسأله باید گفت زکات فطره که گاهی از آن به «زکات بدن» نیز تعبیر می‌شود، در حقیقت یکی از انواع زکات و یک نوع مالیات سرانه است که به نفع فقرا گرفته می‌شود. مسلمانان پس از یک ماه روزه داشتن که

عید فطر به معنای بازگشت انسان به فطرت الهی خویش است که این فطرت به دنبال تکامل در سایه تهذیب و تزکیه به دنبال عبادت است و عید، روز لیختندا و گذشت است و روز ترنم دریافت بشارت‌های الهی.

عید در لغت از ماده «عود» به معنی بازگشت است، لذا به روزهایی که مشکلات از قوم و جمعیتی بر طرف می‌شود و بازگشت به پیروزی‌ها و راحتی‌های نخستین می‌کند، عید گفته می‌شود. به اعیاد اسلامی به مناسبت اینکه در پرتو اطاعت یک ماه مبارک رمضان یا انجام فریضه بزرگ حج، صفا و پاکی فطری نخستین به روح و جان بازمی‌گردد و آلودگی‌ها که بر خلاف فطرت است، از میان می‌رود، عید پیروزی و پاکی و ایمان به خدا بوده است، حضرت مسیح(ع) آن را «عید» نامیده و همان‌طور که در روایات وارد شده، نزول مائده در روز یکشنبه بود و شاید یکی از علل احترام روز یکشنبه در نظر مسیحیان نیز همین بوده است.

اینکه در روایتی از حضرت علی (ع) می‌خوانیم «و کل یوم لا یصلی‌الله فیه فیه یوم عید» هر روز که در آن معصیت خدا نشود روز عید است؛ نیز اشاره به همین موضوع است، زیرا روز ترک گناه، روز پیروزی و پاکی و بازگشت به فطرت نخستین است.

■ زکات فطره؛ حمایت از فقرا و مبارزه با فاصله طبقاتی

بدهی است اسلام توجه خاصی به حمایت از محرومان و